

## درنگي بر درنگامه محمد کاظم کاظمي

■ علي شفایي افغنتي

قبل از ورود به بحث منظور که در حاشیه گفتار توضیحي و گفتار شعري کاظمي است، لازم مي بينم اشاراتي کنم در رنج آوري يك اثر که صاحب اثر خود ارائه مي دهد! يادداشت کاظمي در شعرگيري يکي از کارهاي پانزده بيتي او که به تعبير خودش مي توانست رسالاتي در اين زمينه تحرير کند نشان از کاري طاقت فرسا مي دهد که توليد يا دقيق تر بگويم خلق يك اثر به ويژه شعر که برخي را اعتقاد بر زيباترين خلق انسان پس از زيباترين خلق خداوند است نه با باري به هر جهت به دست مي آيد، نه بي آگاهي از راه هزار چم کلام ادبي ظهور مي کند و نه مي توان يك شبهه با درازي زلف و نوالي دخان و قطار کردن نامهاي روشنفکرمانا به از مرز و بوم و فرهنگ ديگر شاعر شد و در نهايت نه با گريز از ثقل مردافکن ادبيات و ايجاد کوره راهي که جملگي ريشه در ناتواني و افت قد خون شعر مدعي دارند! يادداشت کاظمي حداقل افاده اي که مي کند، هشداري است براي ورود به دنياي شعر در معنای واقعي خودش! و درنگ نامه اي باشد براي آنان که نه! آقا! شعر خوب و ماندگار گفتن کار چندان ساده اي هم نيست! زبان مي خواهد! کدام زبان؟! اندیشه مي طلبد! چه اندیشه اي؟! زيبايي شناسي و معاني و بيان و بدیع و خلاقیت و نگاه و گوش و عذاب و درد و عشق و بالاخره «مرد» مي خواهد! در معني خاصش!

آنچه را که با عنوان «شب يلدا» از محمد کاظم کاظمي در مجله شعر شماره 48 مي خوانيم مختصري است از احوال دروني و بيروني شاعران شاعر که با مدد تعهد و عشق به ماليخوليایي خود مي رسند و به تعبير نيم، يا به ماليخوليایي خود مي رسند و يا در اين راه جان مي دهند! و به تعبير قديمي تران زایش اين وزن (شعر) جان از مادر (شاعر) مي ستاند! بي هيچ چسبندگي غرور و خودباوري کاذب بايد شرح تکوين يك شعر را با قلم کاظمي احترام گذاشت که چنان به ميان لحظه لحظه سرايش کارشان جان دادند گويي خواننده تمام لحظات را از نزديک و ملموس حس کرده باشد و خود شعر گفته باشد اما: با احترام به جدالهاي فکري و روحي و ذوقي کاظمي براي خلق يك اثر قابل ارائه که در آن مثنوي پانزده بيتي اتفاق افتاد، نهايتاً از نظر شاعر و تا حدودي مخاطب کاري قابل، ارائه شد چند نکته را که يقيناً نشان از احترام و نگرش جدي به اثر و صاحبش بوده يادآور مي شوم:

بيت اول: 1. واژه «اين» در مصراع اول به صورت ذاتي اشاره به نزديک دارد و آوردن قيد «اينجا» که نه افاده تأکيد مي کند و نه ارائه تصوير لزومي بر حضورش نيست، اگر منظور شاعر تأکيد بر اينجاست نه آنجا! در اين صورت باز هم واژه «اين» دلالت مستقيم دارد بر مکان نزديک يعني اينجا!

2. واژه «بد» هرچند ريشه اسطوره اي هم داشته باشد اما از نظر سنخيت و طنطنه و ... با واژه هايي چون «تلاقي، خونها، شيشه ها» متوازن به نظر نمي آيد و شب سياه شاعر واژه با شکوه تر و سنگين تري را مي طلبيد!

بيت دوم: نکته غير قابل عبور و اغماض در اين سروده برخورد به عمد يا ناخواستگي شاعر با حروف است! استفاده از حروف اضافه به شکل و معني دوره اول شعر فارسي هرچند نمي تواند عيب اثر به حساب بيايد اما در شعر مورد نظر که شاعر اصرار در به کارگيري واژه هايي به روز تر مثل روزنامه، وکیل (نماینده)، ترانه بيارم، هندوانه بيارم، خورک بره و ... دارد توقع نمي رود حروف در معنای مجازي که امروزه پس گردني اي بر شعر به حساب مي آيد، به کار رود! مثلاً تا آب اين درخت بخشکد به ريشه ها که حرف «به» چه در معني «از» يا «در» يا هر معني ديگر به کار رفته باشد شکل بياني مصراع را مختل کرده است! نمونه اين استفاده در بيت پنجم مصراع دوم، خون شما به شيشه شود جان گدازتر! که هم «به» در معني «در» و هم «شود» در معني «رود» به کار رفته است و در ردیف با توجه به «شود» در معني واقعي در مصراع اول و نیز ايجاد ناقصنگي مي نمايد! استفاده از شدن در معني رفتن، بيت يازدهم را نیز از ريخت معنائي انداخته است!

ديگر کليد بخت به جيب تو مي شود و ... که مصراع حاضر نسبت به ساختار کلي شعر ضعيف و ناهم سنخ شده است! گذشته از بيت سوم که آوردن «بر» در ابتداي «روي» که در موازات «بر عليه» قرار مي گيرد و سعي در عدم استفاده از سوي اهالي فن مي شود، در بيت «ششم» اندکي درنگ مي کنيم:

يلدا حريف اين همه سختي شود مگر

سيبي که مي خوريد درختي شود مگر

يکي از ابیات شاعرانه و متفاوت در اين مثنوي همين بيت است! نه شعاري، نه دم دستي، نه ژستنيک که اين موارد در مثنوي مورد نظر به طور کمرنگ به چشم مي آيد! اما بيت اشاره شده در کنار زيباييهاي هنري، با به کارگيري حرف «ي» الحاقی که در واژه درخت، احتمالاً شاعر هر دو کاربرد را در ذهن دارد يعني ياي نسبت در وهله اول و ياي نکره در وهله دوم! از نظر بنده! کاش مي شد با صرف نظر از حرف «ي» شعر را اين گونه معني کرد که البته مورد نظر شاعر نيست! «اميدوارم يلدا بر اين همه مشکلات بيروز گردد و سيبي که زير دندانهايتان له مي گردد يك روزي تبديل به يك درخت شود» که متأسفانه در خوانش «سختي و درختي» ايجاد مشکل مي کند! از زاويه ديگر که مد نظر شاعر نیز مي باشد چنين است! اميدوارم يلدا ... و سيبي که مي خوريد زميني نشود بلکه سيب درختي بشود! که در اين صورت چندان اعاده ؟ بزرگ نمي کند و ديگر اينکه «ي» در سختي «مصدري» است و با درختي در هر دو صورت ناهم خوان است!

نکته پاياني در اين مقاله کوتاه! زندگي زباني در کل شعر است! برخورد چندگاه نه شاعر با زبان که مسلماً خودخواسته نمي تواند باشد شعر را چند پاره کرده است که اين چندگونگي گاه به طنز، گاه به ناپختگي و گاه بيانگر شتاب شاعر براي ارائه و همچنين نشان از ناهماهنگي ذوق و فکر او در نوبتهاي گوناگون سرايش اين شعر بوده است و انتظار مي رود که صاحب اثر آن را با ديگر مثنويهاي خود نسجد!